

به نام خداوند بخشنده و مهربان

عنوان

گلچین دیوان حافظ

(گلچین بهترین بیت‌های دیوان حافظ)

گردآورنده: سعید فرضعلی

www.ketab.ir



- سرشناسه : حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق.
- عنوان قراردادی : دیوان برگزیده
Divan. Selection
- عنوان و نام پدیدآور : گلچین دیوان حافظ : گلچین بهترین بیت‌های دیوان حافظ / گردآورنده سعید فرضعلی.
- مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی اولین‌ها، ۱۴۰۲.
- مشخصات ظاهری : ۲۱۱ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۰-۱۶-۱
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۰۸ - ۲۱۱.
- عنوان دیگر : گلچین بهترین بیت‌های دیوان حافظ.
- موضوع : شعر فارسی -- قرن ۸ق.
th century Persian poetry
- شناسه افزوده : فرضعلی، سعید، ۱۳۷۰-.
- رده بندی کنگره : ۵۴۲۴PIR
- رده بندی دیویی : ۳۲/۱۴۸
- شماره کتابشناسی ملی : ۹۴۴۸۹۶۷
- اطلاعات رکورد : فیا
کتابشناسی

تهران. میدان انقلاب. جنب بانک تجارت پلاک ۱۳۶۰ واحد ۱۵ نشر و پخش

همراه ۹۱۲۲۳۷۴۷۱۵-۰۶۶۴۸۰۴۶۸

عنوان: گلچین دیوان حافظ

گردآورنده: سعید فرضعلی

موسسه فرهنگی انتشاراتی اولین‌ها

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: مجد

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۰-۱۶-۱

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه	۲
گلچین دیوان حافظ	۱۰
منابع	۲۰۸

www.ketab.ir

مقدمه

خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی یکی از بزرگ‌ترین شاعران نغزگوی ایران و از گویندگان بزرگ جهانست و در شعرهای خود «حافظ» تخلص نموده است. در غالب مأخذها نام پدرش را بهاء‌الدین نوشته‌اند و ممکن است بهاء‌الدین علی‌الرسم لقب او بوده باشد. محمد گلندام نخستین جامع دیوان حافظ و دوست و همدرس او نام و عنوان‌های او را چنین آورده است: «مولانا الاعظم، المرحوم الشهید، مفخرالعلماء، استاد نحاری‌الادبا، شمس المله و الدین، محمد الحافظ الشیرازی». تذکره‌نویسان نوشته‌اند که نیاکان او از کوهپایه اصفهان بوده‌اند و نیای او در روزگار حکومت اتابکان سلغری از آنجا به شیراز آمد و در همان شهر متوطن شد و نیز چنین نوشته‌اند که پدرش «بهاء‌الدین محمد» بازرگانی می‌کرد و مادرش از اهل کازرون و خانه ایشان در دروازه کازرون شیراز واقع بود.

ولادت حافظ در شیراز اتفاق افتاد. حافظ بنا به استناد نسخه‌های خطی از جمله تذکره دولتشاه سمرقندی، تاریخ روضه الصفا، نجات الانس جامی، تذکره محمد شاهی، مجمع‌الفصحای هدایت، آشکده آذر بیگدلی، تذکره میخانه، هفت اقلیم رازی و سایر نسخه‌هایی که در بمبئی و کلکته هند و کتابخانه دانشگاه لاهور و راولپندی و حتی کتابخانه لندن، مصر، اروپا و آسیا موجود است همگی حکایت از آن دارد که حافظ به سال ۷۲۶ هـ. ق در شیراز متولد و در سال ۷۹۲ هـ. ق (۱۳۹۰ میلادی) در شیراز وفات یافته است.

حافظ به سال کوچکتر از برادران خود بود. بعد از مرگ بهاء‌الدین پسران او پراگنده شدند ولی شمس‌الدین محمد که خردسال بود با مادر در شیراز بماند و روزگار آن دو به تهیدستی می‌گذشت، به همین سبب حافظ همین که به مرحله تمیز رسید در ناوایی محله به خمیرگیری مشغول شد تا آنکه عشق به تحصیل کمالات او را به مکتب‌خانه کشانید و به تفصیلی که در تذکره میخانه آمده است وی چند گاهی ایام را بین کسب معاش و آموختن سواد می‌گذرانید. بعد از آن زندگانی حافظ تغییر کرد و او در جرگه

طالبان علم درآمد و مجلس‌های درس عالمان و ادیبان زمان را در شیراز درک کرد و به تتبع و تفحص در کتاب‌های مهم دینی و ادبی از قبیل **کشاف زمخشری** و **مطالع‌الأنظار** قاضی بیضاوی و **مفتاح‌العلوم** سکاکی و امثال آنها پرداخت و محمد گلندام معاصر و جامع دیوانش او را چندین بار در مجلس درس قوام‌الدین ابوالبقاء عبداللّه بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی (م. ۷۷۲ هـ) مشهور به «ابن‌الفقیه نجم» عالم و فقیه بزرگ عهد خود دیده و غزل‌های او را در همان محفل علم و ادب شنیده است.

چنانکه از سخن محمد گلندام برمی‌آید حافظ در دو رشته از دانش‌های زمان خود یعنی علوم شرعی و علوم ادبی کار می‌کرد و چون استاد او قوام‌الدین خود عالم به قرائت سبع بود طبعاً حافظ نیز در خدمت او به حفظ قرآن با توجه به قرائت‌های چهارده‌گانه (از شواذ و غیر آن) ممارست می‌کرد و به تصریح تذکره‌نویسان اتخاذ تخلص «حافظ» نیز از همین اشتغال نشأت گرفته است.

شیراز در دوره‌یی که حافظ تربیت می‌شد اگرچه وضع سیاسی آرام و ثابتی نداشت لیکن مرکزی بزرگ از مراکزهای علمی و ادبی ایران و جهان اسلامی محسوب می‌گردید و این نعمت از تدبیر اتابکان سلغری فارس برای شهر سعدی و حافظ فراهم آمده بود. حافظ در چنین محیطی که هنوز مجمع عالمان و ادیبان و عارفان و شاعران بزرگ بود تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیزی که داشت میراث‌خوار نهضت علمی و فکری خاصی می‌شد که پیش از او در فارس فراهم آمد و اندکی بعد از او به فترت گرایید.

هنگامی که شهرت شاعرنوازی سلطان محمود دکنی (۷۸۰-۷۹۹ هـ) و وزیرش میر فیض‌الله انجو به فارس رسید حافظ راغب دیدار دکن گشت و چون پادشاه بهمنی هند و وزیر او را مشتاق سفر خود به دکن یافت از شیراز به «هرموز» رفت و در کشتی محمودشاهی که از دکن آمده بود نشست اما پیش از روانه شدن کشتی باد مخالف وزیدن گرفت و شاعر کشتی را - ظاهراً به قصد وداع با بعضی از دوستان در ساحل هرموز، اما در

واقع از بیم مخاطرات سفر دریا - ترک گفت و این غزل را به میر فیض‌الله انجو فرستاد و خود به شیراز رفت:

دمی با غم به سر بردن، جهان یکسر نمی‌ارزد به می بفروش دلق ما، کزین بهتر نمی‌ارزد...

یک‌بار نیز حافظ از شیراز به یزد که در دست شعبه‌یی از شاهزادگان آل مظفر بود رفت ولی خیلی زود از اقامت در «زندان سکندر» خسته شد و در غزلی بازگشت خود را به فارس بدین گونه آرزو کرد:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم

وفات حافظ به سال ۷۹۲ هـ اتفاق افتاد. مدفن او در شیراز است و این سخن مورد تصدیق متقدمین و متأخرین همگی است و در آن بحثی نیست. او دارای زن و فرزندان بود. درباره عشق او به دختری «شاخ نبات» نام، افسانه‌هایی رایج است و بنابر همان داستان‌ها حافظ آن دختر را به عقد مزاجت درآورد. چند بار در اشعار حافظ به اشاراتی که به مرگ فرزند خود دارد باز می‌خوریم و از آن جمله است این دو بیت:

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند چه دید اندر خم این طاق رنگین

به جای لوح سیمین در کنارش فلک بر سر نهادهش لوح سنگین

حافظ بهترین غزل‌های مولوی و کمال و سعدی و همام و آوحدی و خواجه و یا بهترین بیت‌های آنان را مورد استقبال و جواب‌گویی قرار داده است. کلام او در همه موارد منتخب و برگزیده و مزین به انواع تزیین‌های مطبوع و مقرون به ذوق و شامل کلماتی است که هر یک با حساب دقیق انتخاب و به جای خود گذارده شده است. تأثر حافظ از شیوه خواجه مخصوصاً از غزل‌های «بدایع‌الجمال» یعنی بخش دوم دیوان خواجه بسیار شدیدست و در بسیاری از موردها واژه‌ها و مصراع‌ها و بیت‌های خواجه را نیز به وام گرفته و با اندک تغییر در غزل‌های خود آورده است.

استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه

پاسخ‌ها و استقبال‌های حافظ از سعدی و مولوی و دیگر شاعران استاد پیش از خود کم نیست اما دیوان او به قدری از بیت‌های بلند و غزل‌های عالی و مضمون‌های نو پُر است که این تقلیدها و تأثرها در میان آنها کم و ناچیز می‌نماید.

حافظ در هر بیت و گاه در هر مصراع نکته‌یی دقیق دارد که از آن به «مضمون» تعبیر می‌کنیم. این شیوه سخنوری که البته در شعر فارسی تازه نبود حافظ تکمیل کننده و درآورنده آن به پسندیده‌ترین وجه و مطبوع‌ترین صورت است و بعد از او شاعران در پیروی از شیوه او در آفرینش «نکته‌ها»ی دقیق و ایراد «مضمون‌ها»ی باریک و گنجانیدن آنها در موجزترین عبارت‌ها، که از یک بیت و گاه از یک مصراع تجاوز نکند، مبالغه نمودند و همین شیوه است که رفته رفته به شیوع سبک معروف به «هندی» منجر گردید.

حافظ از جمله شاعرانی است که در ایام حیات خود شهرت یافت و به سرعت در دورترین شهرهای ایران و حتی در میان پارسی‌گویان کشورهای دیگر مقبول سخن‌شناسان گردید و خود نیز برین امر وقوف داشت. **دیوان کلیات حافظ** مرکب است از پنج قصیده و غزل‌ها و مثنوی کوتاهی معروف به «آهوی وحشی» و «ساقی‌نامه» و قطعه‌ها و رباعی‌ها. نخستین جامع **دیوان حافظ** محمد گلندام است و بنابر تصریح او خود حافظ به جمع‌آوری غزل‌های خویش رغبتی نشان نمی‌داد.

ظاهراً حافظ صوفی خانقاه‌نشین نبود از زمره عالمان عصر و مخصوصاً در شمار عالمان علوم شرعی بود و هیچگاه به تشکیل مجلس درس نپرداخت بلکه از راه وظیفه دیوانی ارتزاق می‌نمود و گاه نیز به مدح پادشاهان در قصیده‌ها و غزل‌ها و قطعه‌های خود همت می‌گماشت و از صله‌ها و جایزه‌هایی که به دست می‌آورد برخوردار می‌شد. ازین میان دوران شیخ ابواسحق اینجو (مقتول به سال ۷۵۸) عهد بارورتری برای حافظ بود و به همین سبب افول ستاره اقبال این پادشاه شاعر را آورده خاطر ساخت چنان که چندبار از واقعه او اظهار تأسف کرد و طبعاً با چنین ارادتی که به شاه شیخ داشت نمی‌توانست قاتل

او را به دیدهٔ محبت بنگرد خاصه که آن قاتل یعنی امیر مبارزالدین محمد بن مظفر مردی درشتخوی و ریاکار و محتسب پیشه بود^۱ و شاعر آزادهٔ ما در چند جای از شعرهای خود رفتار او را به تعریض و یا به تصریح به باد انتقاد گرفته است.

از **دیوان حافظ** به سبب شهرت و رواج بسیار آن نسخه‌های فراوان در دست است که اغلب آنها در معرض دستبرد ناسخان و متذوقان قرار گرفته و کلمه‌ها و بیت‌هایشان دچار تصرف و تغییر شده است. دربارهٔ بسیاری از بیت‌های حافظ به سبب اشتغال آنها بر مضمون‌های دقیق میان اهل ادب تفسیرها و تعبیرهای خاص رایج است. از مشهورترین شرح‌های دیوان حافظ شرح سودی (متوفی در حدود ۱۰۰۰ هـ) به ترکی و شرح مصطفی بن شعبان متخلص به سروری (م. ۹۶۹ هـ) و شمعی (م. حدود ۱۰۰۰ هـ) را می‌توان نام برد.

«فال گرفتن» از **دیوان حافظ** سنتی تازه نیست بلکه از دیرباز در میان آشنایان شعر او اعم از فارسی‌زبانان و هم‌آنان متداول بود و چون در هر غزلی از **دیوان حافظ** می‌توان به هر تأویل و توجیه بی‌تی را حسب حال تفلّؤل کننده یافت، بدین سبب سرایندهٔ دیوان را «لسان‌الغیب» لقب داده‌اند.

حافظ تنها یک جلد دیوان از خود به جای گذاشته در حالی که صدها جلد شرح و تفسیر بر آن نگاشته‌اند. شمس‌الدین محمد را لسان‌الغیب و سلطان‌العشاق می‌دانند.

حافظ در زمان حاکمیت شیخ خونخواری همچون «امیر پیر حسین» می‌زیست که به ریا قرآن می‌خواند ولی خون می‌ریزد و سفرهٔ زهد فروشی و سالوسی و ریاکاری را گسترده، او مشاهده می‌کند اگر چه در میخانه‌ها بسته شده ولی درهای تزویر و ریای فراوانی باز و گشوده شده است.

۱. امیر مبارزالدین محمد بن مظفر را به سبب سختگیری‌هایش در امر به معروف و نهی از منکر «محتسب» لقب داده بودند.

حافظ شعر خود را با تردستی خاصی از ایهام و دیگر آرایه‌ها مالا مال می‌سازد تا بتواند بر منبر وعظ و خطابه آنها را از تندروی‌ها باز دارد، بطوریکه خودش هم گرفتار تیغ بی‌رحم آنان نگردد، زیرا سخن گفتن در محیط آن روز شیراز بسیار مشکل بود، با یک حرکت نابجا و حساب نشده سرها به باد می‌رفت.

شیخ ابوسعحاق فارس را مدت ۱۳ سال در امنیت و آسایش اداره کرده و او نه تنها حکمرانی لایق بلکه جوانی خوش ذوق و شاعر پیشه است و ناگهان «امیر پیر حسین» بر او و فارس غلبه می‌کند و ابوسعحاق را بر دروازه شهر به دار می‌آویزد و شهر شیراز را با رعب و وحشت و خشونت و تعصب غرق و اداره می‌کند، حافظ چگونه می‌تواند ساکت باشد و دنیای ساخته مبارزالدین را که به او لقب محتسب می‌دهد، دنیایی سرد و ریاکار نداند؟!

حافظ، دنیای «امیر مبارزالدین» را دنیایی از ریا، تزویر و عوام فریبی و دروغ که زاده حکومت محتسب اوست، می‌داند پس با سپاه کلام و غزل به مبارزه با او و مدعیان ریاکاریش بر می‌خیزد و با کلامی تلخ و گزنده و سرشار از طنز و استهزا محیط ساخته خشونت محتسب را به باد انتقاد می‌گیرد: این همان رسالتی است که نویسنده به‌ویژه هر شاعری در هر دورانی باید بر آن پای بفشارد و ایفا کند و گرنه نویسنده و شاعر نیست، بلکه جیره خوار و مزدوری می‌باشد که در لباس شاعر و نویسنده در آمده است.

شاه ابوسعحاق از محبوب‌ترین چهره‌های شعر حافظ است که با تعبیرات باد بهار - اقبال کله گوشه گل - نگار - یار - ساقیا او را مخاطب قرار می‌دهد. حافظ از امیر پیر حسین که منفورترین چهره نزد او است با تعبیرات ناز و تنعم خزان - نخوت باد دی - شوکت خار - شب تار - تشویش خمار - محنت بی‌حد و شمار یاد می‌کند.

به قول شبلی نعمان مؤلف کتاب شعرالعجم که به زبان اردوست، غیاث الدین بن اسکندر از شاهان بنگاله نیز خواجه را دعوت کرد ولی او نپذیرفت. تنها مسافرت تفریحی حافظ به شهرستان یزد بوده است.

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر نسیم بادِ مصلّا و آبِ رکناباد

شیراز زمان حافظ، این چنین ترسیم می‌شود: دور شهر باروری بود از روزگار آل‌مظفر که در زمان امارت پدر شاه شجاع ویران شده بود، وی آن را تجدید بنا کرد و بر بالای برج‌ها اتاق‌هایی برای نگهبانان شهر تعبیه کرد. شهر در یک زمینی هموار قرار داشت و گرداگرد آن هم از هر سو باغ‌ها فرا گرفته بود شهر هفده محله با ۹ دروازه داشت و هوای شهر معتدل بود، آب شهر هم از کاریزها بود، از آن جمله آب رکناباد، مردم بیشتر لاغر اندام و گندم گون بودند، مذهبشان شافعی حنفی بود و شیعه هم وجود داشت، زنان شهر نمونه ای از پاکدامنی و پارسایی بودند، روزهای دوشنبه و پنجشنبه و جمعه در جامع بزرگ شهر می‌آمدند تا سخنان واعظان را بشنوند، گهگاه عده زنانی که در مجالس وعظ حاضر می‌شدند به هزار تا دو هزار می‌رسید، خانقاه‌های صوفیه فراوان و خرابات و بیت‌اللطف نیز داشت.

هنگام مرگ پدر، محمد ۸ سال بیش نداشت، شمس الدین محمد از استعداد فوق‌العاده ای برخوردار بود، بطوریکه در ۹ سالگی حافظ قرآن گردید و در سنین ۱۴ و ۱۵ سالگی به این صفت شناخته شد. هنوز ۲۶ سال از بهار عمرش نگذشته بود که شهرتی عالم‌گیر پیدا کرد.

حافظ در زمان حیات خود غزلیاتش را در دفتری می‌نگاشته، اما هیچگاه درصدد بر نیامد که دیوان خود را تدوین و تنظیم کند. محمد گلندام اندکی پس از وفات حافظ، آثار خواجه را بر اساس حروف تهجی قوافی، ترتیب داد و جمع‌آوری کرد و این کار را با امانت و دقت انجام داد. بعد از محمد گلندام به دستور شاهزاده فریدون حسین میرزا (۹۰۷ هـ. ق) که از نوادگان تیمور بود و دارای ذوق لطیف بود و علاقه زاید الوصفی به حافظ داشت جمعی از فضلا را گرد آورد و زیر نظرش از روی بیش از پانصد نسخه خطی با مقابله و تلفیق، دیوان حافظ را جمع نمود و نام آن را لسان الغیب نامید.

نقل کردند: تیمور لنگ وقتی شیراز را گرفت، آوازه حافظ را شنیده بود، او را احضار کرد و گفت من به هزاران زحمت سمرقند را فتح کرده‌ام ولی تو به یک خال هندویش آنجا را می‌بخشی؟

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

حافظ با زبان طنز گویا اینگونه می‌فهماند که: من تیمور نیستم بلکه حافظ هستم و درویش مسلک، این طنز رندانه تیمور را به خنده وامی‌دارد.

متعصبان زمان او بسیار زیاد بودند، حافظ را به باد ناسزا می‌گرفتند، حتی ندای تکفیرش را سر می‌دادند. این عنادها و کینه‌ها در سینه آنها تا آنجا انباشته شده بود که پس از مرگ حافظ، از دفن او در گورستان عمومی ممانعت کردند!!

گونه چنان عاشق حافظ بود که در کتاب دیوان شرقی خود می‌نویسد: حافظا! دلم می‌خواهد از شیوه غزلسرای تو تقلید کنم، چون تو قافیه پردازم و غزل خویش را به ریزه کاری‌های گفته تو بیارایم، نخست به معنی لبخشم و آن گاه بدان لباس الفاظ زیبا بپوشانم، هیچ کلامی را دوبار در قافیه نیاورم، مگر آنکه با طاهری یکسان، معنایی جدا داشته باشد، دلم می‌خواهد همه این دستورها را به کار بندم تا شعری چون تو، ای شاعر شاعران جهان سروده باشم.

حافظ خداپرست، عاشق، رند، درویش و موافق علم و ادب است.

حافظ مخالف خودپرستی، مخالف مردم‌آزاری، مخالف تزویر و ریا، مخالف غرور و تکبر، مخالف خودبینی و مخالف خودفروشی است.